



افسر انگلیسی در زمانی که به میدان سید شهران هنگام تماشای رژه نظامی در تهران در اواسط دهه ۱۳۲۲ میلادی می‌رود. در تصویر، عکس‌نگار آنتوان اهورلی

باز خوانی سندهای تاریخی درباره همه‌گیری تیفوس و تیفوئید در ایران در میانه جنگ دوم جهانی

بلای شپش و حصبه، ایران را گرفت

روایت‌های تاریخی و گزارش‌های اسنادی از عارضه‌ای که جنگ بر تن ایرانیان انداخت

کودکان لهستانی که بعد از تصرف کشورشان به اسارت شوروی درآمده بودند به کشورهای مشترک‌المنافع انگلیس فرستاده شدند تا تحت نظارت دولت انگلیس نگهداری شوند و عمده‌ای نیز به تهران آمدند و در اینجا تا پایان جنگ در یک اردوگاه بسر می‌بردند. زنان لهستانی پس از آن که از شوروی وارد ایران شدند بر تیفوس، گویا از هم‌گیری بسر می‌بردند و چون اغلب‌شان بسیار کثیف و آلوده به شپش بودند باعث بروز یک همه‌گیری تیفوس در تهران شدند [...] البته باید دانست که بیماری تیفوس همیشه در ایران به صورت تک‌گیر وجود داشت، ولی چون بروز یک چنین همه‌گیری وسیع خیلی غیر منتظره بود، اغلب ایرانیان آن را فقط در اثر وجود آوارگان لهستانی می‌دانستند. بیماری تیفوئید نیز افزون بر تیفوس، گویا از همین منبع سرچشمه گرفته، در ایران منتشر شده بود «در روزنامه‌ها اطلاعاتی را خواندم من جمله یک قسمت این بود که اخیراً یک قسمت شهر مبتلا به بیماری حصبه شده‌اند و علت آن را هم این‌طور ذکر کردند که آب از میزخانه ناصد تخته‌خوابی عبور می‌کند، در آن‌جا عده‌ای از لهستانی‌ها سکونت دارند و از لحاظ بهداشت مواظبت نشده است.» برپایه گزارش اداره انتظامات وزارت کشور به تاریخ اردیبهشت ۱۳۲۱ خورشیدی، بیش از ۱۲ هزار نفر بودند که نزدیک به یک‌هزار نفرشان بیمار به شمار می‌آمدند و بیشتر نیز تیفوس داشتند. گرچه عامل اصلی پیدایش بیماری‌های یادشده در ایران در آن مقطع زمانی، سرچشمه خارجی داشته و مستقیم با دگرگونی جنگ دوم جهانی پدید می‌آمد، اما علت‌های همه‌گیری گسترده و تبدیل آن به یک بحران اجتماعی در ایران، از وضع بحرانی و فاجعه‌بار اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی کشور سرچشمه می‌گرفت. فقر و فاقه در جامعه و وخامت اوضاع بیشتر توده‌های مردم، از مهم‌ترین عوامل‌های گسترش بیماری در کشور به شمار می‌آمد. نمود و نشانه اصلی چنان وضعیتی را نود گسترده مواد غذایی به ویژه کمبود شدید نان می‌توان دید. یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی در آن برهه زمانی در این‌باره نوشت: «در حوزه‌ای که بنده سمت نمایندگی آن‌جا ابرم دارم در استان هشتم آکرمان، متأسفانه یک‌سال تمام است دچار قحطی و سختی و بدبختی است و عده زیادی تلف شدند، یکی از نتایج قحطی و جنگ و نبودن خوراک به قدر کفایت، مستعدکردن عموم است برای قبول امراض گوناگون. متأسفانه این پیش‌بینی طول کشید که لباس عمل پوشید و در آن‌جا مرضی و تلف شدند [...] آقای حکمت وزیر بهداشتی پاسخ گفت: تصدیق می‌کنم گرسنگی و نداشتن غذا موجب بروز امراض و ابتلا به امراض است، شکم گرسنه هیچ‌وقت و در برابر هیچ میکروب و مرضی و هیچ سسمی نمی‌تواند پایدار کند» در هنگام ناخوشی که نیروی جسمی بیماران بسیار تحلیل می‌رفت، بدن به تغذیه مناسب نیاز داشت، اما در آن وضعیت بحرانی و وخیم که بیشتر مردم در بر آوردن نیازهای پایه‌ای ناتوان بودند، گرسنگی و نبود تغذیه مناسب بر میزان وخامت اوضاع می‌افزود. یکی از نمایندگان خراسان در مجلس شورای ملی در شهریور ۱۳۲۲ خورشیدی در این‌باره گفت «یک رقم دوهزار نفری مرضی در این چهار ماهه بوده است که هزار و شصدهفتاد و چهار نفر از این عده تلف شده بودند [...] البته علت تلف‌شدنشان این بود که

آغاز دهه ۲۰ خورشیدی روزگار تیفوس و حصبه

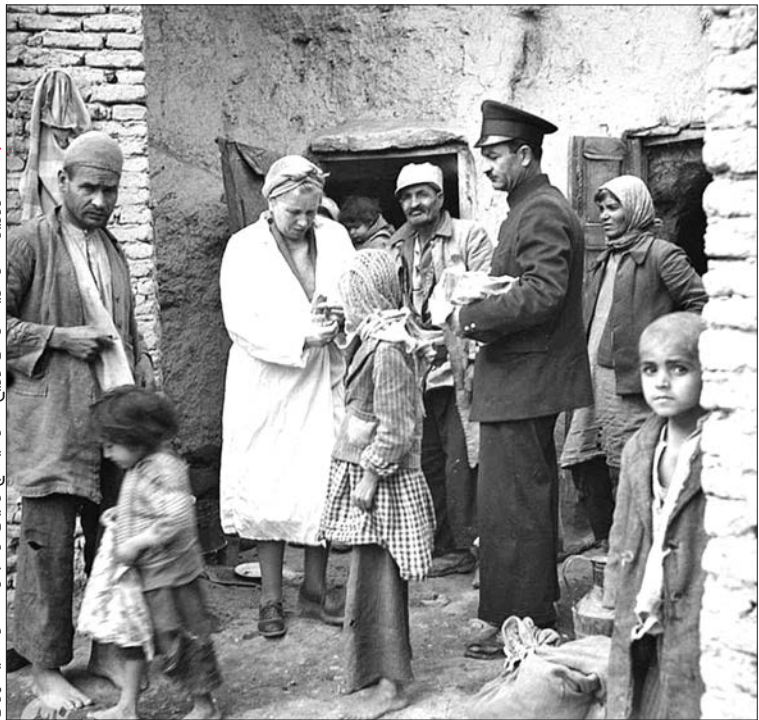
آمار درست و روشنی از شمار گذشتگان و مبتلایان این بیماری‌ها در آن روزگار وجود ندارد، اما با بهره‌گیری از پارامترها و روایت‌های پراکنده تاریخی، به‌فراوانی و گستردگی این پدیده می‌توان بی‌برد، بیماری‌هایی چون تیفوئید به ویژه تیفوس گرچه در سراسر سال‌های نیمه نخست دهه ۲۰ خورشیدی کم‌وبیش به گونه دورهای در منطقه‌های گوناگون ایران پدیدار شدند، اما دو موج بزرگ همه‌گیری برای آنها در تهران در دوره یادشده می‌توان بازشناخت. موج نخست، از اوایل روزهای زمستان ۱۳۲۱ خورشیدی آغاز شد، در بهار ۱۳۲۲ خورشیدی اوج گرفت و تا میانه‌های تابستان پیوستگی یافت. ساکنان تهران به دلیل وضع نامناسب بهداشتی شهر، کاملاً در تیرس این ناخوشی‌ها جای گرفته بودند. روایت‌های تاریخی، از بزرگی و گستردگی این دو بیماری در تهران و ابتلای شماری چشمگیر از شهروندان به تیفوس در ماه‌های پایانی سال ۱۳۲۱ و اوایل سال ۱۳۲۲ خورشیدی سخن رانده‌اند «شیوع بیماری تیفوس که متأسفانه در اغلب نقاط شهر شدت یافته، اسباب نگرانی و اضطراب عمومی شده است. مرض تیفوس از چندی قبل به‌طور ایدمی در تهران وجود داشت و تاکنون تلفات زیادی هم به طبقات مختلف مردم وارد کرده است و حتی چند تن از پزشکان و عده‌ای از جوانان پاک‌رشتی که در دانشکده پزشکی مشغول تحصیل بودند و در بیمارستان به معالجه بیماران تیفوسی اشتغال داشتند به این مرض مهلک مبتلا شده و جان خود را از دست دادند». یک گزارش درباره آمار دقیق مبتلایان و شمار تلفات در پایتخت نشان می‌دهد ۴ هزار و ۵۰۰ بیماری تیفوسی در سه ماهه بهار ۱۳۲۲ خورشیدی، به بیمارستان رفته، در چرخه درمان جای گرفتند و ۴۰۰ بیمار از میان آنان درگذشتند. درگذشتگان بر اثر تیفوس در تهران، بر پایه گزارشی دیگر، به ۷۰ نفر در هفته از اواخر زمستان ۱۳۲۱ تا اوایل تابستان ۱۳۲۲ خورشیدی رسیده بود. یک روایت تاریخی بیان می‌دارد در بیمارستان هزار تخته‌خوابی تهران که نیروهای انگلیسی‌ها موقتاً به وزارت بهداشتی ایران واگذاره بودند، یک‌هزار و ۴۰۰ بیمار از ۲۱ فروردین تا ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۲ خورشیدی پذیرفته شدند. ۵۰ نفر از اینان درمان شده، ۶۰۰ مجیمار در وضع

دکتر محمد حسن پورقنبر - تاریخ پژوه ایران در دهه ۲۰ خورشیدی، یکی از متاملط‌ترین و پر آشوب‌ترین دوره‌های تاریخ خود را از سر گذراند. بی‌ثباتی سیاسی و جایه‌جایی بی‌دری دولت‌ها، کشمکش‌ها و دگرگونی‌های گسترده حزب‌ها و گروه‌های سیاسی، مسائل و گرفتاری‌های گوناگون اقتصادی به‌ویژه فقر همگانی و ناامنی و تنش‌های روزافزون اجتماعی موجب شد ایران وضعیتی نابسامان را در آن روزگار بیازماید. این وضع آشفته به ویژه در نیمه نخست دهه ۲۰ خورشیدی، بسیار برجسته بود؛ همان برهه هم‌زمان با جنگ دوم جهانی ایران همچون جنگ یکم جهانی، ناخوسته به هنگامه این رخداد ویرانگر و تکان‌دهنده وارد شد و به میدانی برای تاخت‌و‌تاز نیروهای درگیر جنگ در آمد. پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی، بسیاری به کلیات پیامدهای ویرانگر این جنگ برای ایران در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پرداخته‌اند، اما کمتر به جزئیات آن پیامدهای رویشان نشان داده و آنها را واگوده‌اند. پیدایش و همه‌گیری گسترده بیماری‌های تیفوس و تیفوئید (حصبه) در میان ایرانیان به‌ویژه در تهران، یکی از رویدادهای مهم سال‌های نخست دهه ۲۰ خورشیدی به شمار می‌آید که پیامدهایی ناخوشایندی برای جامعه ایران به همراه آورد؛ پدیده‌ای که از نگاه تاریخ‌نگاران و پژوهشگران دور مانده است. این پدیده که تا اندازه‌ای، از دگرگونی‌های جنگ دوم جهانی و کشیدن دامنه آن به سرزمین ایران به شمار می‌آید، بیش از پیش بر درمادگی مردم مصیبت‌زده افزوده بود.

نه دوا داشتند و نه غذا و نه طبیب و نه پرستار و نه جا و نه مکان یعنی مرض اینها و علت فوتشان فقط و فقط بیچارگی است. البته بنده از این جهات نمی‌خواهم دستگاہ بهداری خودمان را ملامت کنم برای این که مملکتی که در حال فعلی است، این فقر و فاقه که به ما روی آورده است [...] علی‌احمال

بیماری‌هایی چون تیفوئید به ویژه تیفوس گرچه در سراسر سال‌های نیمه نخست دهه ۲۰ خورشیدی کم‌وبیش به گونه دورهای در منطقه‌های گوناگون ایران پدیدار شدند، اما دوماه تهران در دوره یادشده می‌توان بازشناخت

این تشکیلات و اقدامات نمی‌تواند ناخوشی را ریشه‌کن کند؛ زیرا اکثر مبتلایان بی‌ضاعت بوده و تمام اشخاص ناخوش و سالم ناچارند زیر یک کرسی باشند». برای آگاهی از این وضع به



هوسل وزیر مختار انگلستان در تهران در جریان یک بازدید از مناطق محروم و آسیب‌دیده در جریان جنگ جهانی اول

گفته‌های یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی بازمی‌گردیم «آقایان می‌فرمایند شرط جلوگیری از این مرض، نظافت است، ولی این کار مربوط به این است که دولت هم به مردم کمک کند، البته صابون و پارچه در دست مردم نیست، در شهرت‌ها این قبیل وسائل خیلی کم است.» این وضعیت همراه با نگون‌بختی، نه تنها برای شهرستان‌ها که در میان مردم پایتخت نیز به چشم می‌آمد «آنچه که مشهود است سربایت تیفوس از نفت و سر و روی هم بالا می‌روند، همچنین قهوه‌خانه‌ها و کاروانسراها و سایر محل‌هایی که محل اقامت مردم مستمند می‌باشد، عامل موثری برای انتقال شپش بوده و از همین نقاط است که شپش تیفوس به وسیله اشخاص، به سایر نقاط منتقل می‌شود». خبرنگاری یکی از روزنامه‌ها که برای تهیه گزارش به بیمارستانی در تهران رفته بود، در این‌باره نوشت «در بدو ورود به بیمارستان در صحن حیاط، کنار حوض و در میان باغچه یک عده افراد ژنده‌پوش ایستاده، نشست و یا خوابیده بودند. بعضی از فرط تب به هذیان افتاده، بی‌اختیار سر و تن خود را به زمین می‌مالیدند [...] دکتر به من گفت: دیگر بیمارستان جایی برای پذیرش این افراد تازه‌وارد ندارد [...] دکتر بمن گفت: نتیجه معالجه تاکنون خوب بود و اگر تریاک‌ها و الکی‌ها را استئنا کنیم، بیش از صدی نود مبتلایان شفا می‌یابند [...] دکتر مرا به بالین چند مریض در حال بهبودی بردند برده و گفت: خوب کردن بیماران به گردن ما، ولی مسأله مهم‌تر از دوا، مسأله پوشاک و مسکن آنهاست، این پیرمرد که حالش خوب شده باید مرضش شود، ولی لباس ندارد زیرا لباس‌های کثیف و پاره این قبیل بیماران را که یگانه باعث بیمار شدن آنهاست، هنگام ورود به میزخانه می‌سوزانیم. اکنون که خوب شده آیا می‌توان او را لخت و عور بیرون کنیم!!!» افزون بر وضع اسفناک معیشتی و زیستی مردم و شرایط وخیم بهداشت همگانی جامعه، کمبود گسترده منابع درمانی به‌ویژه تجهیزات پزشکی و نیروهای متخصص انسانی نیز تأثیری مستقیم بر گسترش و همه‌گیری این پدیده و تبدیل آن به یک بحران داشت. منابع تاریخی روایت‌هایی گوناگون در این‌باره ارائه داده‌اند که بازخوانی آنها تصویری روشن از آن وضع ناگوار نقش می‌بندد؛ فروردین ۱۳۲۲ خورشیدی «مرض خانمان سوز تیفوئید و تیفوس به‌طور ایدمی در ذرفول شایع، عده زیادی مریض، حتی رئیس بهداری مبتلا، به‌واسطه نداشتن پزشک کافی و دارو تلفات زیاد است». ۱۳۲۳ خورشیدی «مرض تیفوئید یا تیفوس یا حصبه در حوزه شادگان شیوع، روزانه تلفات قابل توجهی می‌دهند، هر روز بر تعداد تلفات افزوده و به نقاط دیگری سرایت، اگر وضعیت همین‌طور بماند، امیدوی به حیات بقیه مردم نیست، یک نفر پزشک در منطقه شصت‌هزار نفری شادگان با داشتن آمپول و سرم و دوا، و بالاخره فاقد همه گونه وسایل چه می‌تواند بکند؟ جان عموم در خطر است». در سواحل جنوبی نیز در خرداد ۱۳۲۳ خورشیدی چنین گزارش شد «سه ماه است بیماری تیفوس تیفوئید همه دهات مینساب جنوب را فراگرفته، کشتار می‌نماید. یک نفر دکتر بدون دوا کاری از پیش نمی‌برد». «اهالی مبارکه، لنجان و دهات همجوار» در مناطق مرکزی ایران به‌ویژه پیرامون اصفهان به تاریخ بهمن ۱۳۲۳ خورشیدی اعلام کردند «سی‌هزار جمعیت بدون طبیب می‌باشیم و دو ماه است مرض تیفوس در میان ماها شیوع

پیدا کرده و روزی نیست که چهار پنج نفر از ما تسلیم مرگ نشود، استدعای عاجل داریم به فوری یک طبیب و دارو برای ماها بفرستید که ماها را از جنگال این مرض خانمان‌سوز نجات دهد». وضعیت در مناطق شمال‌غربی نیز بهتر نبود «بخش شاهین‌دژ که تقریباً چهار هزار نفر نفوس دارد در مرکز بخش، و پنجاه‌وشش هزار نفر اهالی قراء تابعه، تاکنون به‌واسطه نبودن پزشک دبیلمه و تحصیل‌کرده و دارو دچار امراض گردید [...] اخیراً در اثر شیوع مالاریا، تیفوس و تیفوئید عده کثیری بیمار گردیدند و پزشک بی اطلاع فعلی که هیچ‌گونه معلومات ندارد و پیرمرد عاجزی است، از معالجه بیماران عاجز، و اهالی ناچاراً به داروهای زانمانند ساقی توسل جویند». وضع مردم جنوب‌شرقی ایران نیز برپایه گزارش‌های معتبر کاملاً نامساعد و پیچیده بود «وضعیت مردم و بهداری سیستم فوق‌العاده رقت‌آور است [...] از یک طرف مردم در معرض هجوم بیماری‌ها واقع و تلفات در تزايد، از طرفی بهداری فاقد پزشک و دارو می‌باشد». ساکنان شهرهای شمال شرقی همچون مشهد و سمنان نیز وضعیتی بهتر نداشتند «بیماری‌های گوناگون در سمنان شیوع یافته و چون دارو گران است و مردم فقیرند به علاوه پزشک کافی در شهر نیست تلفات روزبه‌روز بیشتر می‌شود. سمنان که دارای سی‌وشش هزار پزشک محلی بود ولی فعلاً سه پزشک بیشتر ندارد [...] در دامغان نیز بر اثر نرسیدن سهمیه داروی شش ماهه آخر سال و بودجه بیمارستان و نبودن این شهر زیاد شده و اوضاع بهداشت مردم روزبه‌روز بدتر می‌شود». شکاف میان فقیر و غنی در زمینه دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی نیز در این کمبودهای درمانی رخ می‌برد، برپایه گزارشی به تاریخ اسفند ۱۳۲۱ خورشیدی «بیمارستان‌های تهران به‌هیچ‌وجه کافی برای جمعیت کنونی شهر نیست چنانچه رسد به این که بیماری جدیدی شایع گردد، به‌طوری‌که اخیراً اطلاع یافته‌ایم یکی از بیمارستان‌ها برای معالجه بیماران تیفوسی اختصاص یافت، ولی چون بیش از سی تخته‌خوابی ندارد به‌هیچ‌جهت کافی نیست». گزارشی دیگر چند ماه بعد درباره کمبود تجهیزات درمانی و پزشکی در تهران چنین روایت کرد «کنون هزاران تن از اهالی پایتخت به تیفوس مبتلا هستند، اداره امور بیمارستان‌ها با تمام سعی که به خرج داده فقط توانست چهار بیمارستان را برای پذیرایی این قبیل بیماران اختصاص دهد که روی هم ناصد تخته‌خوابی می‌شوند، اگر از پذیرایی بیماری‌های دیگر صرف‌نظر شود و تماماً بیمارستان‌های پایتخت برای تیفوسی‌ها مهجه گردد، مجموع آنها هشتصد و پنجاه تخته‌خواب است، تازه اگر بیمارستان هزار تخته‌خوابی نیروی هندوستانی هم به آن اضافه گردد، می‌شود هاروشتصد و پنجاه تخته‌خواب و این تعداد در برابر مبتلایان بی‌شمار بی‌اندازه اندک است». تهران در آن روزگار، برپایه گزارش منابع تاریخی، نزدیک ۷۰ هزار نفر جمعیت داشت و در وضع عسادی، به ۷ هزار تخته‌خواب بیمارستانی و در شرایط بحرانی و اضطراری مانند همه‌گیری بیماری‌های واگیر، به دو برابر نیازمندی بود، در حالی که در اوایل سال ۱۳۲۲ خورشیدی تنها ۲۰۰ تخته‌خواب بیمارستانی در پایتخت وجود داشت. بحران کمبود گسترده امکانات معیشتی و تسهیلات بهداشتی برای توده مردم، انتقادهای فراوان نسبت به زمامداران کشور و کارگزاران حکومت در پی آورد. یکی از روزنامه‌ها در این‌باره نوشت «یک نفر سرپرست خانواده وقتی در منزلش کسی مبتلای تیفوس شد [...] فقط به‌عنوان هزینه مقدماتی تا تشخیص مرض باید ناصد و پنجاه ریال خرج کند [...] خوب است دولت فکر اساسی‌تری کرده، پزشک‌های سیار مجانی در دسترس عموم بگذارد و اتومبیل‌های دولتی را که پول ملت تهیه شده، چندری به جای آن‌که صرف گردش خانم‌ها و دخترهای آقایان عزیز بی‌جهت شود، در اختیار ملت بگذارند که نبودن وسایل نقلیه خود بزرگترین عامل تلفات است». یک نماینده مجلس شورای ملی نیز در صحن علنی پیشنهادی وضعیت بسیار ناگوار و فاجعه‌آمیز بهداشتی جامعه، همچنین کارکرد دولت را برای زودن بحران اینچنینی به یاد انتقاد گرفت «همه جای دنیا قیمت حمام دو تا پول است [...] آخر حمام یک چیز فوق‌العاده نیست، هر جای دنیا که تشریف ببرید قیمت استحمام از همه چیز ارزان‌تر است، این‌جا کدام حمام که شما بروید کمتر از یک تومان است [...] این پول‌ها را که بلدی می‌گیرد و می‌برد قصر می‌سازد چهار تا حمام بسازند و ارزان باشد که مردم بتوانند استفاده کنند [...] اگر حمام دو تومان بشود چهار تا حمام بماند می‌توانم او را استیضاح کنم که حمام برون، ولی مردم فقیر بیچاره که نمی‌توانند با این قیمت استفاده کنند، آن‌وقت برود این آب حمام‌ها را ببینید چه کثافتی است، خوب، آن آب از این نهرها می‌آید که توش رخت می‌شویند، توش بر از گسگ مرده و گربه مرده است و وقتی که می‌آید در حمام یک قدری زیرش را آتش می‌کنند». این روایت از یک جایگاه رسمی، تصویری روشن و گویا و بحرانی را می‌نمایاند که مردم ایران در هنگامه جنگ دوم جهانی، ناخوسته، با آن درگیر شدند.